**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و سوم\_9 دی 1398**

در نظریه انسداد که مرحوم میرزای قمی قدس الله نفسه الزکیه بیان فرموده است، مشکلاتی هست که نمی توان بدون در نظر گرفتن این مشکلات این نظریه را قبول کرد، یک مشکل این بود که ما نمی توانیم به این دلیل که نه برائت می توانیم جاری کنیم و نه احتیاط و فقط علم اجمالی به وجود تکالیف داریم، مطلق ظن را حجت قرار بدهیم. در حالی که وقتی وارد بحث ظنون می شویم بگوییم انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا، چطور چیزی که لا یغنی من الحق شیئا حجت بشود. این یک مشکل در ان چهار اشکالی که دیروز عرض کردیم.

مشکل دومی که در این نظریه هست اینکه بر فرض اینکه ظنون منبع و مدرک و حجت باشند، روشن نشده است چه درجایی از ظن با چه مَنشی، هم درجه را رها گذاشته است و هم منشا ظن را نهایتا ظنونی را که با درجه بالا هستند ان هم ظنونی که منشا عقلائی داشته باشند.

مشکل سوم آن تحلیلی که ایشان راجع به قرآن کریم و ظواهر قرآن ارائه داد این تحلیل را ایشان در صفحۀ 517 جلد 1 در باب اینکه خطاب باید به مشافهین باشد مفصل وارد شده است و اساسا یکی از مبانی انسداد میرزایی عدم حجیت ظواهر قرآن است لغیر المخاطبین و حتی لغیر الحظار فی مجلس الوحی و اگر بخواهد برای ان ها حجت شود قاعده اشتراک تکلیف باید پیش کشیده شود. این که میرزا می گوید من انسدادی هستم در مورد کتاب دو نکته می گوید یکی اینکه فروع در قرآن نیست و دیگر اینکه خطابات قرآن مخصوص حضار ان زمان است بلکه مخصوص حضار فی مجلس وحی و تعمیمش به دیگران نیاز به دلیل است. این هم من مشکلش را حل می کنم. شما این را با این آیاتی که من می خوانم به عنوان نمونه ببینید چطور جمع می کنید؛ بالاخره قرآن کریم باید توضیح دهنده خودش باشد که خودش چیست.

سوره مبارکه اسراء آیه 9:

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي‏ هِيَ أَقْوَم‏

اسراء 89:

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنين‏

قرآن شفا و رحمت است برای جهانیان ان وقت شما بگویید ظواهر قرآن منحصر است برای چند نفر

فرقان 30:

وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورا

محمد 24:

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى‏ قُلُوبٍ أَقْفالُها

قمر 17:

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِر

یوسف 2:

إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُون‏

فصلت 3:

كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُون‏

انعام 19:

أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ

این را بگذارید در کنار این ایاتی که می گویم:

نمل 2:

تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبينٍ هُدىً وَ بُشْرى‏ لِلْمُؤْمِنينَ

لقمان 3:

تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكيمِ هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنين‏

آل عمران 138:

هذا بَيانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقين‏

این ها معیار است نه این که تو در زمان پیامبر بودی یا الان. تو باشی و قرآن.

شما به ما پاسخ بفرمایید که این آیات را چگونه جواب می دهید.

این ها را برای این تکرار کردم که عرض کنم ما بیاییم هم این مشکلات را ببینم و هم ببینم دغدغه میرزا چه بوده است که سراغ مکتب انسداد رفته است.

مشکلی که جناب میرزا دارد این است که می گوید ظواهر وقتی حجت می­شوند، بدون ضم هیچ زمینه­ایی که احتمال خلاف درش ناچیز باشد به گونه ایی که عقلا اعتنا نمی کنند. اگر کلمه­ایی ظهور در معنایی داشت، و شما احتمال خطای بسیار ناچیز می دادید این جا می شود ظاهر و الا اگر احتمال خلاف مورد اعتنای عقلا بود می شود مجمل بلکه می شود مهمل گاهی. بلکه از معنا خارج می شود دیگر این ظاهر نیست.

ایشان حرفش این است که من احتمال می دهم در مجلسی که آیه نازل شد، شان نزولی که بود، گفتوگوهایی که شد، مقدماتی که من جر به نزول ایه شد و الان من ان ها را نمی دانم، در فهم این آیات مأثّر باشد. اگر آن عدل قرآن که عترت پیامبر هست باشد، مشکل ما را برطرف می کند. این را چگونه حل می کنید. این از یک طرف.

از سوی دیگر من از نظر اصولی معتقدم که تکلیف به معدوم و خطاب به انسان معدوم حکیمانه نیست مگر به مجاز. منی که در زمان پیامبر نبودم چطور من را بخواهد تکلیف کند؟ اگر من گفتم ظواهر قرآن را برای ما باید با زمینه قاعده اشتراک بیاییم جلو این است . تکلیف مشروط به این است. وقتی هم تبادر، هم صحت سلب به ما می گوید می توانی به کسی که در مجلس تخاطب است بگویی انک لست بمخاطب؟ تواتر هم این است که کسی است که حاضر در جلسه است . من اگر می گویم خطابات قرآنی برای حاضرین در مجلس وحی است برای این است که متبادر از کلمه مخاطب این است بنابر این است که کلمه مخاطب صحت سلب دارد برای کسی که زمان تخاطب حاضر نیست و الا تدبر و هدایتگری قرآن را من هم قائل هستم. من می گویم مشکل تخطاب را حل کنید چطور وقتی که من معدوم هستم مخاطب باشم چطور وقتی صحت سلب دارد من را مخاطب قرار می دهید. چطور می خواهید ان قرائن محتمله در فهم ایات را در زمان تخاطب بوده است را جبران کیند. چطور وقتی دستت الان از عترت به صورت مستقیم و به صورت علم و یقین کوتاه است بگوییم فهم من از قرآن کریم دقیقا همان چیزی است که انزل الله لی قلب نبی و من مخاطب است بله یک چیزی است که یقینی است که مسلمانان مشترک در تکلیف هستند ولی این فرق دراد با مورد ما.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.